



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 11, No. 1, 2022  
Research Paper

## The Semantics of the word “Rijs” in the Holy Qurān Based on Syntagmatic and Paradigmatic Relations

**Muhammad Mustafaei, Gholamreza Raeisian, Hojatallah Hokmabadi**  
Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Studies, College of Theology and Islamic Studies, University of Hakim Sabzevari, Sabzevar, Iran

Associate Professor, Department of Koranic Studies, Faculty of Theology Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran  
PhD in Quranic and Hadith Sciences, Graduated from Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

### Abstract

Achieving the correct meaning of Qur'anic words is the basis of interpretation, the perfection of which is done by analyzing the meaning of words in the context of verses and accessing the semantic network of words. The word "Rijs" is one of the moral words in the Holy Quran which is mentioned 10 times in 9 verses, including the important verse on purification (Ahzab: 33). The present study, after exploring the main meaning of Rijs and the meanings derived from it, extracts the Syntax and Paradigm concepts of Rijs in the Qur'an based on the semantic method. The main meaning of Rijs is movement, tremor, anxiety and widespread (bad smell or loud and annoying sound) that causes hatred and distance. Examining the semantic relations of Rijs in the verses of the Qur'an, it becomes clear that the most important syntaxes of Rijs with the complementary relation are the words "qad waqa'a", "min rabbikum", "allāh", "yaj-'alu", "maī-tatan", "daman mas-fūḥan", "laḥ-ma xinzīrin", "liyuḍ-hiba", "Faj-tanibu", "al-xam-ru", "al-maī-siru", "al-anṣābu", "al-az-lāmu", "Fa a'-riḍū", "fazādat-hum". Rijs on the axis of succession with words such as "al-qaūl" (sentence to torment), "arrijz", "azzann", "al-muš-rikūn", "aš-šaī-tān" has a relative synonymy; So that each of them is one of the examples of Rijs as well. The comprehensive aspect of the meanings of Rijs in the Qur'an is "distance", which is manifested in a distance from divine mercy, faith and purity. By bestowing infallibility on the Ahl al-Bayt (AS), God protected them from all kinds of Rijs which was the ground for turning away from the faith.

**Keywords:** The Holy Quran, Rijs, purity, Semantics, Syntagmatic and Paradigmatic Relations.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ( [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<http://dx.doi.org/10.22108/NRGS.2022.131724.1732>

## معناشناسی واژه «رجس» در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی

محمد مصطفائی\*<sup>۱</sup>، غلامرضا رئیس‌ان<sup>۲</sup>، حجت‌الله حکم‌آبادی<sup>۳</sup>

۱- استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران  
m.mostafaei@hsu.ac.ir

۲- دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
raeisian@um.ac.ir

۳- دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
hojath49@gmail.com

### چکیده

دستیابی به معنای درست مفردات قرآنی اساس تفسیر است که کمال آن، با تحلیل معنای واژگان در سیاق آیات و دستیابی به شبکه معنایی کلمات صورت می‌گیرد. واژه «رجس» یکی از کلمات ارزشی در قرآن کریم است که ۱۰ بار و در ۹ آیه از جمله در آیه مهم تطهیر (احزاب: ۳۳) آمده است. پژوهش حاضر پس از بررسی در معنای اصلی «رجس» و معنای برآمده از آن، براساس روش معناشناسی به استخراج مفاهیم هم‌نشین و جانشین «رجس» در قرآن می‌پردازد. معنای اصلی «رجس»، حرکت، لرزش، اضطراب و شیوع تند و گسترده (بوی بد یا صدای بلند و آزاردهنده) است که باعث تنفر و دوری می‌شود. با بررسی روابط معنایی «رجس» در آیات قرآن روشن می‌شود مهم‌ترین هم‌نشین‌های «رجس» با رابطه مکملی، الفاظ «قَدْ وَقَّعَ»، «مَنْ رَبِّكُمْ»، «اللَّهُ»، «يَجْعَلُ»، «مَيْبَةً»، «دَمًا مَسْفُوحًا»، «لَحْمَ خِنْزِيرٍ»، «لَيْدُ هَبٍ»، «فَاجْتَنِبُوا»، «الْخَمْرُ»، «الْمَيْسِرُ»، «الْأَنْصَابُ»، «الْأَزْلَامُ»، «فَاعْرِضْهُمُ» و «فَرَادَتْهُمْ» است. رجس بر محور جانشینی با واژگانی چون «القول» (حکم به عذاب)، «الرجز»، «الظن»، «المشركون» و «الشيطان» دارای هم‌معنایی نسبی است؛ به طوری که هر کدام از آنها یکی از مصادیق «رجس» نیز محسوب می‌شوند. وجه جامع معنای «رجس» در قرآن، «دوری» است که در دوری از رحمت الهی، ایمان و طهارت نمودار می‌شود. خداوند با موهبت عصمت به اهل بیت (ع)، آنها را از همه انواع «رجس» (زمینه‌ساز دوری از ایمان) مصون داشت.

### واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، رجس، طهارت، معناشناسی، روابط هم‌نشینی و جانشینی

۱. طرح مسئله

برای تحلیل و بررسی دقیق واژه‌ها و کشف معنا و معناشناسی نیاز است. معناشناسی (semantics)

بخشی از دانش زبان‌شناسی به حساب می‌آید که به نظریه معنا می‌پردازد (مختار عمر، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹). زبان‌شناسان بر این باورند که پدیده‌های کلامی، جمله‌هایی هستند که نشانه‌های آن با مکث، وقف، لحن و ... مشخص می‌شوند و معناشناسی فقط بر واژه‌ها متکی نیست؛ از این رو، این علم به بررسی روابط میان کلمات و معانی آنها تأکید می‌کند (اختیار، ۱۳۴۸ش، ص ۳۸). معناشناسی کار کشف ساز و کارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی به عهده دارد (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۱). هدف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متون و کلام است (بی‌پرویش، ۱۳۷۴ش، ص ۸۳). ایزوتسو معتقد است برای فهم درست مفاهیم واژه‌ها باید به بافت و سیاق جمله نیز توجه شود؛ به‌ویژه اگر متن مدنظر یک متن دینی و قرآنی باشد؛ زیرا واژه‌ها از روی نظم کنار هم قرار گرفته‌اند نه به‌طور تصادفی (ایزوتسو، ۱۳۶۱ش، ص ۲۵).

واژه «رجس» ۱۰ مرتبه در ۹ آیه و در ساختار اسمی به کار رفته است. «رجس» از جمله مفاهیم اخلاقی و دینی مهم در قرآن است. در بیان اهمیت «رجس» می‌توان گفت این واژه در آیه ۱۲۵ توبه، ناظر به مرض و بیماری قلب است و در آیات ۱۲۵ انعام و ۱۰۰ یونس (ع)، مانع راه‌یافتن به هدایت و ایمان است. همچنین، در آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) که از مهم‌ترین ادله قرآنی برای اثبات مقام عصمت در اهل بیت (ع) است، برای اشاره به مصونیت ایشان از هرگونه پلیدی، از این واژه استفاده شده است. پژوهش حاضر با رویکرد معناشناسی هم‌زمانی و بر مبنای روابط هم‌نشینی و جانیشینی به دنبال مفهوم دقیق «رجس» و

مؤلفه‌های معنایی آن در قرآن است تا به سه سؤال پاسخ دهد؛ نخست اینکه سطوح و لایه‌های مختلف معنایی «رجس» در لغت، براساس قواعد تعیین معنای اصلی چیست؟ دوم اینکه مصادیق مختلف «رجس» و هم‌نشینی‌های آن در آیات چیست؟ سوم اینکه جانیشینی‌های به‌کاررفته در آیات برای «رجس» کدام‌اند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره «رجس»، مدخل «رجس» در دانشنامه الکترونیکی پژوهش متعلق به پژوهشکده باقرالعلوم (ع) است که به قلم بشیرزاده (۱۳۹۳ش) منتشر شده است. این مدخل، اساس پژوهش‌های بعدی، قرار گرفته و از قول برخی لغویان، معنای اصلی «رجس» را «اختلاط» در نظر گرفته است که به سبب مخلوط‌شدن با چیز قبیح، از «رجس» به «قَدِر» هم تعبیر می‌شود. در ادامه، ضمن نقل برخی اقوال دیگر از لغویان و مفسران، بدون به کار بستن قواعدی همچون «تقدم معنای محسوس بر معقول» یا «اشتقاق» و بدون دقت در تعابیر متفاوت صاحب‌نظران، دیدگاه‌های مختلفی را نقل می‌کند که دو معنای «پلیدی و قباحت» و «تفرآمیزبودن» وجه مشترک آنها است.

تقسیم «رجس» به پلیدی معنوی (مثل شرک و نفاق) و پلیدی ظاهری (مثل خوک) و همچنین، در نظر گرفتن دو معنای سلبی (کاربرد «رجس» در آیه تطهیر) و ایجابی (از جمله: «خمر، میسر، انصاب و الزام» مانده: ۹۰) برای «رجس» و بیان مصادیقی برای آن از آیات گوناگون و با استفاده از آرای مفسران، بقیه

مطالب این مدخل را تشکیل می‌دهد.

چارچوب کلی بحث از «رجس» در مدخل فوق تقریباً به صورت رونوشت شده، در آثار دیگر پس از آن مشاهده می‌شود. یکی از این آثار عبارت است از پایان‌نامه «مفهوم‌شناسی مقوله‌های ناپاکی از دیدگاه قرآن کریم» (رحیمی، ۱۳۹۴ش). اثر دیگر، پایان‌نامه «مفهوم‌شناسی و مصداق‌شناسی واژگان رجس، رجز، نجس و خبیث در قرآن» (باقری شلمزاری، ۱۳۹۵ش) است که در آن بدون هیچ توضیحی، برخی واژگان چون «خزی و غلّ و بغضاء» به عنوان مترادف‌های «رجس» و برخی کلمات مثل «حب و مودت و الفت» به عنوان واژگان متضاد «رجس» یاد می‌شوند و چند آیه از آیات مشتمل بر آنها تفسیر می‌شوند. مقاله «واژه‌پژوهی واژگان غریب‌المعنی مورد پژوهانه "رجس، نجس"» (محمدی و امیری، ۱۳۹۵ش) نیز بر همین اساس نوشته شده است که در آن، بعد از مفهوم‌شناسی سه واژه رجس، نجس و قدر، نتیجه گرفته می‌شود که «رجس» به معنای ناپاکی ظاهری و معنوی است و بُعد معنوی آن غالب است.

بنابر آنچه ذکر شد پژوهش‌های صورت گرفته، محورهای تعیین شده در سؤال‌های تحقیق حاضر را مدنظر نداشته‌اند و عمدتاً بدون کاربرد قواعد لغت‌شناسی در تعیین معنای اصلی و معانی ثانوی «رجس» و صرفاً مبتنی بر نقل اقوال‌اند. به علاوه و مهم‌تر آنکه هیچ‌یک از این تحقیقات، وارد تحلیل روابط هم‌نشینی و جانیشینی واژه «رجس» نشده‌اند.

### ۳. مفهوم‌شناسی «رجس»

سطوح و لایه‌های مختلف معنایی «رجس» در

لغت، سؤال نخست پژوهش حاضر است که براساس تعیین معنای اصلی آن به دست می‌آید. کلمه «رجس» از جمله کلمات مهم و غریب قرآن است که معنای آن مورد پرسش نافع بن ازرق از ابن عباس قرار گرفته است. پاسخ مستند ابن عباس به شعر جاهلی که «رجس» را به «اللعنۃ والغضب والعذاب» معنا می‌کند، نشان می‌دهد دست کم برخی از وجوه معنایی «رجس» در قرآن، در دیوان عرب یعنی شعر جاهلی به کار رفته است (ر.ک: ابن عباس، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۰).

در ادامه، برای رسیدن به مفهوم «رجس»، ابتدا معنای اصلی آن با ذکر شواهد لغوی بازشناسی می‌شود، سپس معانی بعدی که از آن معنای اصلی سر بر آورده‌اند، تعیین و شواهد مربوط به هر یک ارائه می‌شوند.

#### ۱-۳. معنای اصلی «رجس» و شواهد آن

بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهند واژه «رجس» در اصل به معنای حرکت، لرزش، تکان و اضطراب است. محمدحسن حسن جبل (م ۱۴۳۶ق) طبق قاعده الفصل المعجمی که براساس آن، دو حرف ابتدایی ریشه با حفظ ترتیب، معنای اصلی کلمه را نمایندگی می‌کنند و تغییر حرف سوم، وجوه مختلف معنای اصلی را می‌سازد (جبل، ۲۰۱۰م، ج ۱، صص ۱۹-۲۰ و ۲۲)، ذیل ترکیب «الراء و الجیم و ما یتلثهما» از «رجس» و «رجز» و غیره بحث می‌کند. او می‌گوید حرف راء از استرسال (حرکت متوالی یا سیلانی) حکایت می‌کند و حرف جیم بر جرم بزرگ غیر سخت دلالت دارد (همان، ج ۲، ص ۷۵۶). از دیدگاه او، حرکت یک جرم غیرسخت، معنای اصلی این ماده

است و آنگاه حرف سین بر روانی و شیوع (نفاذ) همراه با شدت و تیزی دلالت می‌کند. «رجس» بر جریان و غلیان تیز و تند یک چیز پلید یا تنفر آمیز دلالت می‌کند؛ چنانکه درباره بوی تند ناخوشایند یا صدای شدید ناراحت‌کننده به کار می‌رود (همان، ص ۷۵۷)؛ البته او در نهایت، معنای محوری «رجس» را چنین می‌گوید: چیز ناخوشایند یا منفوری که به سبب حرکتی عظیم، برانگیخته می‌شود؛ مثل بوی تند و بد لجن چاه، بانگ بلند شتر، وقتی صدای خود را در گلو می‌گرداند (هدیر) یا صدای رعد و جنبش آن. مستند او در این معنا کاربرد «مرجاس» برای سنگی است که به سر طناب بسته می‌شد که لجن و گل ولای بدبوی ته چاه را بشوراند تا آنها را که با آب آمیخته شده‌اند، بیرون بیاورند و بقیه آب چاه تمیز شود (همان، ص ۷۶۲)؛ بنابراین، کاربرد «رجس» برای صدای بلند و شدید (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰۷) از جهت تردد و دوران صوت است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۰). ناگفته نماند معنای دیگری هم برای «مرجاس» ذکر شده و آن سنگی است که در چاه انداخته می‌شود تا با صدای آن، میزان آب و عمق چاه دانسته شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰۷). ارتباط این معنا از مرجاس با صدای بلند واضح است. برخی شواهد دیگر بر معنای حرکت و لرزش و اضطراب، یکی کاربرد «رجس» برای تحریک دلو است: «الرَّجْسُ: تحریک الدَّلْوِ لَتَمْتَلِيَّ مِنَ الْمَاءِ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶)؛ دیگری، اشاره به معنای اضطراب در بیان طبرسی است: «رَجَسٌ» أَى عَذَابٍ مِنَ الْارْتِجَاسِ وَ هُوَ الْاضْطِرَابُ (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۴۴۶).

حتی ابن‌فارس که معنای اصلی را «اختلاط» ذکر می‌کند، «تردد» صوت را علت کاربرد «رجس» درباره صوت رعد و هدیر شتر بیان می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۰) به بیان دیگر، درهم‌آمیختگی و اختلاط نیز حاصل حرکات است. در چندین منبع لغوی و تفسیری، این قول آمده است که رجز همان «رجس» بوده است که سین به زاء تبدیل شده است و در نتیجه، این دو به یک معنا هستند (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۵۷؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۷۹). همچنین، ابن‌فارس رُجَز در آیه «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵) را حاصل ابدال سین به زاء می‌داند و آن را به معنای «عذاب» یا «بت» می‌گیرد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹). معنای اصلی رجز، اضطراب و لرزش است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۴۹؛ مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۲۸۰؛ جبل، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۷۶۱) که ظاهراً براساس هیجان و لرزشی که همراه با خشم و غضب است، بعداً در معنای خشم و غضب هم به کار رفته است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۲۸۰) یا حتی شاید بتوان از گفتار فراهیدی که پس از بیان کاربرد رجز در معنای متضاد خود، یعنی بازداشتن از لغزش و میل، از معنای عذاب برای رجز سخن می‌گوید، چنین برداشت کرد که از این نظر رجز برای عذاب و عقوبت به کار می‌رود که تصور آن به‌نوعی مانع لغزش و خطا می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۶۴). نویسنده *المیزان* نیز کاربرد «رجس» و رجز را یکسان و ناظر به

به حدت و شدت انتشار قذارت یا بوی بد و تنفرآمیز در معنای «رجس» دانسته بود (همان، ص ۷۵۷). نزدیک به این بیان، تحلیل ازهری است که پس از آنکه برای «رجس» معنای «شدت صوت» را ذکر می‌کند، می‌گوید گویا «رجس» بر عمل قبیحی دلالت دارد که قبض زیاد و شدید است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰۷).

پیش از این، میان صوت شدید با حرکت و تردد صدا و نیز خشم و غضب ارتباط برقرار شد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۰). همچنین، ازهری میان شدت صوت و شدت قبح و پلیدی ارتباط برقرار کرده است؛ بنابراین، «رجس» در امور قذر و پلیدی به کار می‌رود که شدت پلیدی آنها تنفرآور و دورکننده است و کاررفت آن در این معنا، یا به سبب کاربرد مرجاس در شوراندن پلیدیهای ته چاه است، یا به تعبیر دقیق‌تر، از همان معنی اصلی، یعنی لرزش و هیجان می‌آید که گاهی این لرزش و هیجان همراه و تداعی گر خشم و غضب است و از این نظر، دورکننده است و گاهی یادآور صوت شدید و ناراحت‌کننده است که باعث دوری می‌شود.

ایزوتسو هم می‌گوید: «به نظر می‌رسد جنبه ناپاک شیء "حرمت‌دار" در قرآن مجید با کلمه "رجس" بیان می‌شود که واژه‌ای است فوق‌العاده پُر قدرت با معنای اصلی "پلشت و ناپاک". واژه "رجس" احساس شدید بیزارگی و "رانش" جسمانی را القا می‌کند» (ایزوتسو، ۱۳۷۸ش، ص ۴۹۴).

### ۳-۲-۲. معنای سوم

معنای سومی که از معنای اصلی حرکت و

چیزی می‌داند که باعث دوری و تنفر می‌شود؛ چنانکه برای مدفوع و عذاب به کار می‌رود؛ چون شخص معذب از عذاب‌دهنده خود یا مردمانی دوری می‌کند که از عذاب در امنیت‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۷۹).

### ۳-۲. معنای ثانوی «رجس» و شواهد آنها

از معنای اصلی «رجس»، سه معنای مهم به وجود آمده که هر سه معنا در قرآن به کار رفته است؛ در ادامه، به‌طور جداگانه درباره آنها بحث می‌شود:

#### ۳-۲-۱. معنای اول و دوم

قبل از هرچیز بیان می‌شود اول و دوم و سوم در اینجا ناظر به ترتیب زمانی نیست و فقط برای جداسازی معانی به کار می‌روند.

معنای اول عبارت است از: ناپاکی و پلیدی شدید یا صوت بلند و آزاردهنده که باعث تنفر می‌شود و باید از آن دوری جست. معنای دوم نیز از این قرار است: تنفر و دوری و گاهی خشم و لعنت و عذاب که باعث دوری می‌شوند. چنانکه پیداست درحقیقت معنای دوم لازمه معنای اول است که گاهی به‌صورت مستقل آمده است.

جبل گرچه معتقد است معنای نجاست و پلیدی برای «رجس» از همان کاررفت «رجس» در قالب مرجاس به‌عنوان سنگی گرفته شده که لجن و لای بدبوی ته چاه قذر و پلید را می‌شوراند و در همه جای قرآن به معنای نجس به کار رفته است (جبل، ۲۰۱۰م، ج ۲، صص ۳-۷۶۲)، قبلاً همان براساس معنای استرسال و روانی موجود در راء، حرف سین را ناظر

یعنی چگونگی قرارگرفتن عناصر در کنار هم و فرایند انتقال معنا را بررسی می‌کند (چندلر، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۷، صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۴۶). رابطه هم‌نشینی اشکال مختلفی دارد که بر پایه ساختار نحوی بین دو هم‌نشین برقرار می‌شود و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

**رابطه مکملی:** رابطه‌ای است که در آن، رابطه واژگان مبتنی بر ساختار نحوی بررسی می‌شود؛ برای مثال، به روابط «مبتدا و خبر»، «فعل و فاعل»، «فعل و مفعول»، «مضاف و مضاف الیه» و «صفت و موصوف» اشاره می‌شود.

**رابطه اشتدادی:** رابطه دو مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت یکدیگرند؛ البته هم‌پوشی این دو معنا گاهی نسبی بوده، مثل برّ و تقوی، طغیان و کفر و گاهی کامل است، مثل جبت و طاغوت.

**رابطه تقابلی:** رابطه دو مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک دارد؛ اما یکدیگر را نقض می‌کنند و در مقام تضعیف و نفی یکدیگرند؛ مانند مفاهیم نور و ظلمت (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۸۴؛ سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱ش، ص ۱۶).

در ادامه، معنانشناسی واژه «رجس» با توجه به روابط هم‌نشین‌ها بررسی می‌شود. جدول زیر، آیاتی را که در آن واژه «رجس» به کار رفته است، به همراه هم‌نشین‌ها و نوع رابطه هم‌نشینی نشان می‌دهد.

اضطراب برخاسته، معنای شک، تردید و دودلی است. در عبارت «هم فی مَرَجُوسَةٍ مِنْ أَمْرِهِم»، «رجس» به معنای «التباس» و «اختلاط» و «دوران» به کار رفته است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۰). درهم‌آمیختگی، حاصل دَوْران و حرکات رفت و برگشتی یا نامنظم است و چنانکه پیداست از این نظر «رجس» می‌تواند در معنای پوشیدگی و اشتباه (التباس) و سردرگمی و تردید و شک به کار رود. همچنین، در تفسیر روایی برخی آیات نظیر ۱۲۵ انعام («... كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ») و ۱۰۰ یونس (ع) («... وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»), «رجس» به «شک» معنا شده است (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶).

#### ۴. «رجس» بر محور هم‌نشینی

رابطه هم‌نشینی (syntagmatic): در روش معنانشناسی ساختگرا دو نوع رابطه کلی به چشم می‌خورد؛ رابطه هم‌نشینی و رابطه جانشینی. به کلماتی که در جوار کلمه محور قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود (بی‌یرویش، ۱۳۷۴ش، ص ۳۰؛ باقری، ۱۳۷۸ش، ص ۴۲). رابطه هم‌نشینی از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب کلمات در جمله یا کلام مربوط می‌شود؛ این نوع رابطه، پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند (همان). به عبارت دیگر، رابطه هم‌نشینی، روابط «درون متنی»،

جدول ۱: واژه «رجس» و هم‌نشین های آن در قرآن و رابطه میان آنها

ردیف	آیه	واژه اصلی	هم‌نشین	رابطه
۱	قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رَجْسٌ وَغَضَبٌ أَتَجَادُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَائِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهِامِن سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (اعراف: ۷۱)	رَجْسٌ	قَدْ وَقَعَ	مکملی
			رَبِّكُمْ	مکملی
			غَضَبٌ	اشتدادی
۲	وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (يونس: ۱۰۰)	الرَّجْسَ	يَجْعَلُ	مکملی
			ضمير هو در يَجْعَلُ	مکملی
			الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ	اشتدادی
۳	فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام: ۱۲۵)	الرَّجْسَ	يَجْعَلُ	مکملی
			اللَّهُ	مکملی
			الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ	اشتدادی
۴	قُلْ لَا أجدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِعَيْبٍ اللَّهُ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَجْسًا عَفْوَرٌ رَحِيمٌ (انعام: ۱۴۵)	رَجْسٌ	مَيْتَةً، دَمًا مَسْفُوحًا، لَحْمَ خِنْزِيرٍ	مکملی
			لِيُذْهِبَ	مکملی
			ضمير هو در لِيُذْهِبَ	مکملی
۵	وَقُرْآنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَتَتَرَّجَنَّ تَرْجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳)	الرَّجْسَ	تَطْهِيرًا	تقابلی
			أَهْلَ الْبَيْتِ	مکملی
			فَاجْتَنِبُوا	مکملی
۶	ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا بَيْنَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج: ۳۰)	الرَّجْسَ	فَاجْتَنِبُوا	اشتدادی
			قَوْلَ الزُّورِ	مکملی
			الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...	مکملی
۷	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۹۰)	رَجْسٌ	مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ	مکملی
			مرجع ضمير ه	مکملی
			فَأَعْرِضُوا	مکملی
۸	سَتَجِدُنَ فِي اللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرَّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (توبه: ۹۵)	رَجْسٌ	ضَمِيرٌ فِي إِنَّهُمْ	مکملی
			مَرَضٌ	اشتدادی
			إِلَى رَجْسِهِمْ	مکملی
۹	وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه: ۱۲۵)	رَجْسًا	فَرَادَتْهُمْ	مکملی
			كَافِرُونَ	اشتدادی

«رجس» در آیه ۷۱ سوره اعراف، فاعل فعل «قَدْ»

اشتدادی دارند. «الرَّجْسَ» در آیه ۱۰۰ سوره یونس مفعول برای «يَجْعَلُ» و ضمیر مستتر «هُوَ» فاعل آن است. «الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» نیز صله و موصول است (همان، ج ۴، ص ۳۰۲)؛ بنابراین، عبارات «يَجْعَلُ» و ضمیر مستتر «هُوَ» با کلمه «الرَّجْسَ» رابطه هم‌نشینی مکملی و «الَّذِينَ

«رَجْسٌ» و «مِّن رَّبِّكُمْ» جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای «رجس» است. «غضب» نیز معطوف به «رجس» است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۸۵)، بنابراین، عبارات «قَدْ وَقَعَ» و «مِّن رَّبِّكُمْ» با کلمه «رجس» رابطه هم‌نشینی مکملی و با «غضب» رابطه



لَا يَعْقِلُونَ» با آن رابطه اشتدادی دارند.

در آیه ۱۲۵ سوره انعام، عبارات «يَجْعَلُ» و «اللَّهُ» با کلمه «الرَّجْسِ» رابطه مکملی و «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» با آن رابطه اشتدادی دارند. در عبارت «فَأِنَّهُ رَجِسٌ» در آیه ۱۴۵ سوره انعام ضمیر «ه» اسمِ إِنَّ و «رَجِسٌ» خبر آن است (همان، ج ۳، ص ۲۶۰). بر اساس این، با مرجع ضمیر «ه» یعنی واژه‌های مَيْتَهُ، دَمًا مَسْفُوحًا و لَحْمَ خِنْزِيرٍ رابطه هم‌نشینی مکملی دارد.

در آیه ۳۳ سوره احزاب، يُذْهِبَ فعل مضارع منصوب به آن مقدر، فاعلش ضمیر مستتر هو و «الرجس» مفعول آن است. اهل البيت منصوب به اختصاص برای مدح و تطهیراً، مفعول مطلق است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۱۵۹؛ دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۱)؛ بنابراین، واژه «رجس» در این آیه با فعل يُذْهِبُ، ضمیر هو و اهل البيت رابطه مکملی و با واژه تطهیراً رابطه تقابلی دارد.

در آیه ۳۰ سوره حج، واژه «الرَّجْسِ» مفعول برای فعل فَاجْتَنِبُوا و عبارت قَوْلَ الزُّورِ مفعول برای فعل اجْتَنِبُوا است (دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۰)؛ از این رو، «رجس» با فعل فَاجْتَنِبُوا رابطه مکملی و با عبارت قَوْلَ الزُّورِ رابطه اشتدادی دارد.

الْخَمْرُ در آیه ۹۰ سوره مائده مبتدا و «الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ» عطف بر آن هستند؛ «رجس»، خبر آن و «مِنَ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای «رجس» یا خبر دوم برای خمر است. ضمیر ه در فعل فَاجْتَنِبُوا طبق یک دیدگاه به «رجس» بر می‌گردد (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۸۱)؛ بنابراین، «رجس» در آیه فوق با هرسه عبارت رابطه مکملی دارد.

در آیه ۹۵ سوره توبه، فَأَعْرَضُوا فعل امر و ضمیر

واو فاعل آن، عَنْهُمْ جار و مجرور متعلق به أَعْرَضُوا است که به منافقان اشاره دارد. إِنَّ از حروف مشبیه، ضمیر هُم اسم آن و «رجس» خبر آن است؛ بنابراین، «رجس» با هر دو عبارت، رابطه مکملی دارد.

در آیه ۱۲۵ توبه، فَزَادَتْهُمْ، فعل و ضمیر هُم، مفعول اول و «رَجِسًا» مفعول دوم آن است. «إِلَى رَجْسِهِمْ» جار و مجرور متعلق به فعل محذوف است که نعت «رَجِسًا» است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۶۴)؛ بنابراین، «رَجِسًا» با عبارات «فَزَادَتْهُمْ» و «إِلَى رَجْسِهِمْ» رابطه مکملی و با عبارات «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» و «كافرون» رابطه اشتدادی دارد.

#### ۴-۱. هم‌نشینی‌های «رجس» با رابطه مکملی

چنانکه در جدول فوق دیده می‌شود واژه «رجس» با واژه‌های متعددی هم‌نشینی مکملی دارد. این هم‌نشینی‌ها گاهی فعل‌اند؛ مانند: وَقَعَ، يَجْعَلُ، يُذْهِبُ، اجْتَنِبُوا، فَأَعْرَضُوا، فَزَادَتْهُمْ؛ گاهی اسم مثل: مَيْتَهُ، دَمًا مَسْفُوحًا، لَحْمَ خِنْزِيرٍ، خمر، الميسر و الأنصاب و الأزلام، شیطان و گاهی شبه‌جمله (جارو مجور): «إِلَى رَجْسِهِمْ». تحلیل این روابط مکملی به کشف معنای رجس کمک می‌کند. در ادامه، موارد فوق بررسی می‌شوند.

##### ۴-۱-۱. قَدْ وَقَعَ

«وقوع» به معنای ثبوت، سقوط، وجوب و واقع شدن چیزی در یک مکان است. «واقعه» تنها درباره اتفاقات سخت و ناگوار به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۰). در قرآن نیز مشتقات «وقع» بیشتر درباره عذاب و سختی‌ها آمده است (راغب اصفهانی،

آیات ۱۰۰ یونس و ۱۲۵ انعام است که با آن رابطهٔ مکملی دارد. «یجعل» از ریشهٔ «جعل» است و این ماده در پنج‌وجه معنایی به کار می‌رود؛ یکی از آنها به معنای «الحکم بالشیء علی الشیء» (حکم کردن با چیزی بر چیز دیگر) است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۷). فعل «یَجْعَلُ» دلالت بر وجه کیفی «رجس» دارد و حاکی از حکم الهی بر قرارگرفتن «رجس» بر کسانی است که اهل تعقل و ایمان نیستند. ابوعلی فارسی (۳۷۷ق)، به معنای حکم در آیه ۱۰۰ یونس تصریح می‌کند (ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۰۷).

در آیه ۹۹ یونس از اکراه و اجبار بر ایمان نهی شده و در آیه ۱۰۰، رمز آن نهی بدین صورت بیان شده است: «و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد؛ یعنی ایمان منوط به اذن الهی است و خداوند چنین حکم رانده است که کسانی که اهل تعقل نیستند، پلیدی بر آنها مسلط باشد؛ طوری که ایمان از آنها گریزان باشد؛ چنانکه «رجس»، تنفرآور و دورکننده است.

در آیه ۱۲۵ سوره انعام نیز قضیه از همین قرار است؛ کلمهٔ «ضیقاً» به معنای تنگی و ضد وسعت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۰۸). واژهٔ «حرج» نیز به معنای در تنگنا بودن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۶)؛ بنابراین، عبارت «ضیقاً حرجاً» یعنی انسان ظرفیت و گنجایش قبول هدایت را نداشته باشد. «کذلک» دلالت می‌کند بر اینکه همان‌طور که خداوند برای کسی که می‌خواهد گمراهش کند شک و تنگی سینه را قرار می‌دهد، بر کسانی که ایمان نمی‌آورند نیز

۱۴۱۲ق، ص ۸۸۰). این فعل در ۴ آیه با ساختار آیه ۷۱ سوره اعراف هماهنگی دارد: «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ» (نساء: ۱۰۰) «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَیْهِمُ الرَّجْزُ» (اعراف: ۱۳۴) «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ» (نمل: ۸۲) «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ» (نمل: ۸۵)؛ دو بار نیز به صورت «وَقَعْتُ» آمده است (واقعه: ۱، حافه: ۱۵).

در آیه «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَیْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ...» (اعراف: ۷۱) فعل «قَدْ وَقَعَ» به صورت ماضی، با «رجس» هم‌نشین شده است. برخلاف برخی اقوال که به معنای «عذاب» برای «رجس» در این آیه قائل‌اند (ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۷۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۰)، با توجه به معنای لغوی و با لحاظ همین آیه و آیه بعدش که خبر از وقوع عذاب پس از مدتی انتظار می‌دهد: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۷۱) فَانَجِّنَا...»، «رجس» نمی‌تواند به معنای عذاب باشد؛ چون عذاب با فاصله زمانی و پس از غضب آمده است؛ اما «رجس» بنابر ماضی بودن فعل قَدْ وَقَعَ، پیش از نزول عذاب واقع شده است. بنابر تحلیل لغوی و شواهد قرآنی، «رجس» در اینجا به معنای مُهر دوری و تنفر و به تعبیری، لعنت است؛ یعنی از جانب خداوند بر شما مهر تنفر و دوری از رحمت الهی زده شده است که دیگر هدایت نمی‌شوید و فقط باید منتظر عقوبت الهی باشید. مشابه این معنا علاوه بر آیات ختم و طبع بر قلوب (بقره: ۷، انعام: ۶، نساء: ۱۵۵، نحل: ۱۰ و...)، آیه ۹۵ توبه است که اتفاقاً پس از آنکه در آیه ۹۳ از طبع مهر بر قلوب منافقان سخن می‌گوید، می‌فرماید: از منافقان اعراض کن، چون آنها «رجس» و پلیدند.

## ۲-۱-۴. یَجْعَلُ

فعل «یَجْعَلُ» از دیگر هم‌نشین‌های «رجس» در

پلیدی را قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۶۰).

صاحب‌المیزان درباره «رجس» در این آیه می‌گوید: «ضلالت که همان ایمان‌نیابوردن است، در این آیه "رجس" نامیده شده و رجس قذر [و ناپاکی] است؛ ضمن آنکه با آمدن "عَلَى" نوعی استعلاء برای رجس هم اعتبار شده است؛ گویا رجس بر آنها مسلط است؛ در نتیجه، میان آنها و دیگران حائل ایجاد کرده و بنابراین، سرشت‌ها از آنها متنفر است؛ چنانکه از غذای آلوده به پلیدی، متنفر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۴۳).

گرچه عبارات انتهایی المیزان اشاره دارد به اینکه «رجس» مایه تنفر است، اسناد مندرج در این عبارات با توجه به سیاق، درست نیست؛ چون در اینجا بحث تنفر و دوری دیگران از گمراهان نیست؛ بلکه بحث بر سر چگونگی دورداشتن هدایت از کسانی است که اهل ایمان آوردن نیستند؛ بنابراین، «رجس» در اینجا به معنای ضلالت نیست؛ بلکه به معنای آن حالتی است که با وجود آن، افرادی که اهل ایمان نیستند، دیگر میلی به هدایت ندارند و حتی به تعبیر دقیق‌تر، هدایت از آنها گریزان است.

البته بنابر آنچه در تحلیل لغوی «رجس» آمد که یکی از معانی آن، سردرگمی و تردید بود و بنابر روایات معصومان(ع) که در هر دو آیه، «رجس» را به «شک» و نااطمینانی تفسیر کرده‌اند (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶)، این آیات با «شک» و دودلی و درگیری با افکار باطل تبیین می‌شوند. شاهد آنکه در آیه ۱۰۰ یونس(ع)، بر عدم تعقل آنهایی تأکید می‌شود که محکوم به «رجس» می‌شوند. علامه در تفسیری مشابه، در آیه ۱۰۰ یونس،

آنچه در مقابل ایمان است از شک و ریب و غیره را معنای «رجس» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۲۷) و چنانکه آمد در آیه ۱۲۵ انعام، «رجس» را به معنای ضلالت می‌گیرد.

### ۳-۱-۴. يُذْهِبُ، مرجع ضمیر هو (الله)

در آیه ۳۳ سوره احزاب واژه «رجس» با فعل يُذْهِبُ و ضمیر هو رابطه مکملی دارد. حرف «لام» در «لِيُذْهِبُ» لام تعلیل است. «يُذْهِبُ» فعل مضارع باب افعال از ریشه «ذَهَبَ» است. با رفتن به باب افعال و نیز با حرف جر، متعدی شده و به معنای بردن و دورکردن کسی یا چیزی از محلی است. «ال» در الرَّجْسِ، الف و لام جنس است و با هیچ‌گونه تقیید یا تخصیصی همراه نیست (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲). اذهاب علاوه بر معنای رفع، به معنای دفع نیز آمده است؛ بدین معنا که با کمک موانعی از شکل‌گیری آن در انسان جلوگیری می‌کند؛ برای مثال، اگر به کسی بگویی «أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكُمْ الدَّاءَ وَالسُّوءَ» (خداوند بیماری را از شما دور کند)، معنایش این است که این دعا و آرزو، قبل از دچارشدن افراد به بیماری و برای دفع آن است. به همین سبب در آیه شریفه تعبیر «لِيُذْهِبَ» آمده است نه «لِيُزِيلَ». فاعل لِيُذْهِبَ ضمیر مستتر هو است که به اسم جلاله الله بر می‌گردد و دیگر هم‌نشینِ واژه «رجس» در این آیه است؛ بنابراین، عبارت «اذهاب رجس» از اهل بیت(ع)، بدین معناست که خداوند زمینه‌های تحقق همه انواع «رجس» را دفع کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۵۸۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۳).

با توجه به توضیحات فوق، هم‌نشین شدن

در آیه ۹۰ سوره مائده نیز این هم‌نشینی دیده می‌شود. خمر، مبتدا و «رجس» خبر است. ضمیر ه در فعل فَاجْتَنِبُوهُ طبق یک دیدگاه به «رجس» بر می‌گردد (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۸۱؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۲۵۶). حال، چون اجتنبوا فعل امر است و امر دلالت بر وجوب دارد، پس انسان باید از خوردن شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه که پلیدند، اجتناب کند. به عقیده برخی از مفسران، «رجس» در اینجا به معنای نجس است. با توجه به اینکه هر نجسی، حرام است، پس شراب و موارد مذکور در آیه نیز نجس و حرام اند؛ این مطلب با عبارت «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» تقویت شده است و با نزول این آیه، حرمت نوشیدن خمر بر مسلمانان مسجل شده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۰۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲۰). با بررسی سیاق آیات معلوم می‌شود آیه در صدد است بر حکم شرعی برخی از موضوعات تأکید کند تا مردم، از امور «رجس»، نجس و حرام اجتناب کنند.

#### ۴-۱-۵. فَأَعْرِضُوا

یکی دیگر از هم‌نشینی‌های واژه «رجس» در کاربرد فعلی، فعل «فَأَعْرِضُوا» است که از ماده «عَرَضَ» در برابر طول و کنار است و در صورت متعدی شدن با حرف «عن»، به معنای روی برگرداندن است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۷۴).

فعل امر «أَعْرِضْ» ۱۳ بار به صورت مفرد و جمع در آیات به کار رفته است که در بسیاری از آنها، پیامبر (ص) و مؤمنان موظف شده‌اند از برخی افراد از جمله زناکاران، دروغگویان، مشرکان، جاهلان و

«اذهاب» و «الله» با «رجس»، گویای این واقعیت است که خداوند هرگونه پلیدی و آلودگی معنوی، خواه اعتقادی باشد، مانند شرک و کفر، یا اخلاقی باشد، مانند نفاق، یا رفتاری باشد، مانند دروغگویی و ... را در خصوص اهل بیت (ع) پیشاپیش از بین برده است.

#### ۴-۱-۴. اجْتَنِبُوا

از جمله هم‌نشینی‌های «رجس» در کاربرد فعلی و با رابطه مکملی، فعل «اجتنبوا» است. «جَنَبَ» در اصل عضوی از بدن (پهلوی) بوده و معانی اجتناب، کناره‌گیری و پرهیز کردن، استعاره از معنای اصلی این کلمه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۵). فعل امر «اجْتَنِبُوا» ۵ بار در قرآن به کار رفته است؛ دو بار هم‌نشینی «رجس» (حج: ۳۰، مائده: ۹۰)، یک بار هم‌نشینی طاغوت (نحل: ۳۶)، یک بار هم‌نشینی قول الزور (حج: ۳۰) و یک بار هم‌نشینی الظن (حجرات: ۱۲).

در آیه «... فَأَجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) «فاء» در «فَأَجْتَنِبُوا» فاء تفریع است؛ «رجس»، مفعول «فَأَجْتَنِبُوا» و حرف مِنْ، بیانیه است (دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۱۰). عبارت فوق، فرع بر جمله «وَمَنْ يُعْطَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ» بوده و به دلیل سیاق ماقبل و مابعد آن، حاکی از این است که آیه به یکی از محرمات الهی یعنی «حیوانات ذبح شده برای غیر خدا» تأکید دارد. چون مشرکان در مناسک حج، برای بت‌ها قربانی می‌کردند، آیه به آنها فرمان داده است که باید از این کار اجتناب کنند و چون اینها پلیدند، حکم اجتناب را نخست معلق بر «الرَّجْسِ» کرد و سپس مراد از آن «رجس» را با جمله «مِنَ الْأَوْثَانِ» روشن کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۷۲).

برخی رفتارها اعراض کنند. در آیه ۹۵ توبه به یکی از کارهای منافقان، یعنی تخلف از جهاد در راه خدا، اشاره شده است که برای فریب دادن شما سوگند دروغ می‌خورند تا از آنها اعراض (صرف‌نظر) و آنها را عفو کنید و شما باید «از آنها روی گردانید»؛ اما با اعتراض و خشم و انکار، نه با بخشش و گذشت. سپس دلیل این دستور بر اعراض را، «رجس» و پلیدی آنها بیان می‌کند. در واقع آیه بیان‌کننده این است که چون باطن آنها پلید است، شما مؤمنان از آنها روی برگردانید؛ زیرا شایسته ایمان و طهارت ایمان نیست که متعرض پلیدی نفاق و کذب شوید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۶۴)؛ به دلیل اینکه نخست، هیچ امیدی به تطهیر آنها نیست؛ دوم ممکن است انسان به اعمال آنها تمایل پیدا کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۹۳؛ فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص ۱۲۴). ضمیر «هَم» در واژه «إِنَّهُمْ» نیز به‌عنوان یکی دیگر از هم‌نشین‌های «رجس» به منافقان بر می‌گردد و موجب تقویت معنای فوق می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۹۰).

#### ۶-۱-۴. مَيْتَةٌ، دَمًا مَسْفُوحًا، لَحْمَ خِنْزِيرٍ

در آیه ۱۴۵ سوره انعام واژه «رجس» با کلمات «مَيْتَةٌ»، «دَمًا مَسْفُوحًا» و «لَحْمَ خِنْزِيرٍ» هم‌نشین شده است. واژه «مَيْتَةٌ»، حیوانی است که بدون ذبح شرعی مرده است، خواه خود بمیرد یا با ذبح غیرشرعی (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۳۰۳). واژه «الْمَيْتَةُ» ۶ بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۶ش، ص ۶۸۰). در یک مورد (یس: ۳۳) صفت برای الْأَرْضُ است و در پنج مورد دیگر (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳؛ نحل: ۱۱۵؛ انعام: ۱۳۹ و ۱۴۵)، به مردار حیوان اشاره دارد. واژه «اللِّدْم» جمع آن دماء و به معنای خون است.

کلمه دم، هفت بار و دماء، سه بار در قرآن مجید آمده است (عبدالباقی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۶۱؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۵۹). در چهار آیه (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳؛ نحل: ۱۱۵؛ انعام: ۱۴۵) به حرمت خون و خوردن آن تصریح شده و در آیه مدنظر، به واژه «مَسْفُوحًا» (خون خارج شده از بدن حیوان) نیز مقید شده است.

«لَحْمَ خِنْزِيرٍ»: خنزیر به معنای خوک و جمع آن خنازیر است. کلمه خنزیر چهاربار (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳؛ نحل: ۱۱۵؛ انعام: ۱۴۵) و کلمه خنازیر، یک بار (مائده: ۶۰) در قرآن آمده است (عبدالباقی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۶). در آیات چهارگانه، گوشت خوک به تصریح قرآن حرام است و قابل خوردن نیست.

ظاهر این است که آیه مدنظر، تنها نظر به نفی احکام خرافی مشرکان دارد و به اصطلاح، «حصر اضافی» است. به تعبیر دیگر، آیه می‌گوید: محرمات الهی اینها هستند نه آنچه شما به‌هم بافته‌اید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۵). حرف «فاء» در عبارت «فَإِنَّهُ رِجْسٌ» حرف تعلیل است و به علت حرمت موارد چهارگانه، یعنی همان پلیدی، اشاره دارد (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۶۰). ضمیر إِنَّهُ با اینکه مفرد است، متناسب با ظاهر آیه، به هر سه موضوع (گوشت مردار، خون، گوشت خوک) باز می‌گردد و در واقع مرجع آن، یک کلمه مقدر است که بر هر سه دلالت می‌کند؛ زیرا شک نیست که مردار و خون همانند گوشت خوک پلید است و این یک پلیدی ظاهری است؛ برخلاف فراز دوم آیه که با کلمه فسق به معنای خروج از طاعت و ایمان، اشاره به قربانی‌هایی دارد که برای بت‌ها می‌کردند که یک نوع پلیدی معنوی به حساب می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق،

ج ۵، ص ۱۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۳).  
 (۹۰) و نُصِبَ (بت‌ها) نیز دوبار (مائده: ۳؛ معارج: ۴۳) در آیات آمده است.

از هم‌نشین شدن «مَيْتَةً»، «دَمًا مَسْفُوحًا»، «لَحْمٍ خِنْزِيرٍ» با واژه «رجس»، روشن می‌شود آیه درصدد معرفی حکم شرعی برخی از امور و خوردنی‌هاست: خوردن خون ریخته‌شده، مردار و گوشت خوک، حرام است؛ زیرا آنها پلید (رجس) هستند.

۴-۱-۷. الخمر و الميسر و الانصاب و الزلام  
 «خمر»، «میسر»، «انصاب» و «ازلام» اسم‌هایی هستند که در آیه ۹۰ مائده، به شکل مکملی (مبتدا و خبر)، هم‌نشین واژه «رجس» شده‌اند.

الخمر: در اصل به معنای پوشاندن است. نامیدن نوشیدنی سُکْرآور به خمر برای این است که خرد انسان را می‌پوشاند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۵۴). خمر در ۶ آیه به کار رفته است (یوسف: ۳۶ و ۴۱؛ محمد: ۱۵؛ بقره: ۲۱۹؛ مائده: ۹۰ و ۹۱).

المیسر: از ماده «یسر» به معنی آسان، و ضد عسر به معنی سختی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۹۱). در قرآن به معنای قمار است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۳۶۹). این واژه سه بار (بقره: ۲۱۹؛ مائده: ۹۰ و ۹۱) در قرآن به کار رفته است.

الانصاب: جمع «النصب» یا «النصب» به معنای سنگی بوده است که به‌عنوان بت در جایی نصب می‌کرده‌اند و گاه به معنای بت به کار می‌رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۳۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۷). در اینجا به قرینه سیاق، مراد خوردن گوشت مرداری است که برای مراسم بت‌پرستی قربانی شده باشد. الانصاب یک‌بار (مائده:

#### ۴-۱-۸. اِلَىٰ رَجْسِهِمْ

شبه‌جمله «إِلَىٰ رَجْسِهِمْ» در آیه ۱۲۵ سوره توبه از هم‌نشین‌های مکملی «رجس» است و طبق آیه بر همان امراض قلبی اشاره‌شده آیه دلالت دارد («فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ رَجْسًا إِلَىٰ رَجْسِهِمْ»). آیه می‌فرماید آن‌انکه در دلشان بیماری شک و نفاق است، آیات الهی به‌جای هدایت، بر شک و تردید و سردرگمی آنها می‌افزاید؛ طوری که با خودحق‌پنداری، هر روز از ایمان دورتر می‌شوند و سرانجام، بدون توبه، بر حال کفر از دنیا می‌روند. نکته مهمی که در معنای «رجس» از این هم‌نشینی برداشت می‌شود، مراتب داشتن «رجس» و افزایش‌پذیری آن است.

## ۲-۴. هم‌نشینی‌های «رجس» با رابطه‌اشتدادی

علاوه بر بررسی هم‌نشینی‌های مکملی، برای کشف دقیق‌تر معنای «رجس» لازم است به واژه‌هایی پرداخته شود که در هم‌نشینی با «رجس» به تأیید و تقویت معنای آن کمک می‌کنند؛ مانند کلمات *الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ*، *الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ*، *ضَيْقًا حَرَجًا*، *قَوْلَ الزُّورِ*، *غَضَبٍ*، *فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ*. تأثیر چهار عبارت نخست در تحلیل معنای «رجس»، ضمن مباحث قبلی ولو به‌طور گذرا بیان شد. در ادامه، دو عبارت اخیر بررسی می‌شوند.

مصادیق مرضِ روحی، نفاق، شک، تردید و کفر هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۴).

## ۳-۴. هم‌نشینی «رجس» با رابطه‌ی تقابلی

برخی واژه‌ها با کلمه محوری و کانونی، رابطه تقابلی دارند. از بررسی روابط تقابلی نیز زوایای مختلف معنای واژه کانونی به دست می‌آید. کلمه «تَطَهِّرًا» با واژه «رجس» رابطه تقابلی دارد.

## ۱-۲-۴. غضب

واژه «غضب» نقیض خشنودی و رضایت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۴۸) و عبارت است از هیجان و جوشش خون قلب برای گرفتن انتقام. مراد از غضب الهی، صرفاً تحقق انتقام است نه چیز دیگر [مثل جوشش خون] (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۸). واژه «غضب» با مشتقات آن ۲۴ بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹۹) که از این موارد، ۱۶ بار به نوعی به خداوند نسبت داده شده است. هم‌نشینی غضب با «رجس» در آیه ۷۱ سوره اعراف از نوع اشتدادی است و در واقع، «رجس» بر حکم دوری آنها از رحمت الهی دلالت می‌کند که نتیجه‌اش، وقوع غضب و عذاب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۷۹).

## ۱-۳-۴. تَطَهِّرًا

پیش از بیان رابطه تقابلی تطهیر با «رجس»، باید از یک رابطه مکملی در این آیه یاد کرد. رابطه «أهلَ الْبَيْتِ» با «رجس»، مکملی است و با آن، گروهی که همه انواع «رجس» از آنها دفع شده، تعیین می‌شود؛ یعنی همان اهل بیت (ع). «أهلَ الْبَيْتِ» منصوب به مدح و تقدیر آن اهل بیت است. از نظر همه مفسران شیعه و بیشتر دانشمندان اهل سنت، مراد از ایشان، پنج تن اهل کساء است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲)؛ اما رابطه واژه «تَطَهِّرًا» با «رجس»، رابطه تقابلی است. «تَطَهِّرًا»، مفعول مطلق است و برای تأکید بر مسئله طهارت در اهل بیت (ع) آمده است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۱۵۹).

«أذهاب رجس» در برابر «جعل و وقوع رجس» است که در بخش‌های پیشین از آنها سخن رفت. آنجا «جعل رجس»، به سبب معنای پلیدی دورکننده یا سردرگمی و اشتباه در تشخیص حق، در معنای مُهَرِ دوری از ایمان و رهاشدگی در گمان‌های باطل بود؛ بنابراین، در اینجا علامه، «رجس» را ادراک نفسانی و

## ۲-۲-۴. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

عبارت «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در آیه ۱۲۵ توبه، از هم‌نشینی‌های «رجس» با رابطه اشتدادی است. «مَرَضٌ» ضد صِحَّت، به معنای بیماری و دو نوع است: جسمی و روحی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۵). از جمله

هم‌نشینی‌های واژه، احصا و از میان هم‌نشینی‌ها، پربسامدترین آنها انتخاب و آنگاه دوباره هم‌نشینی‌های آنها احصا می‌شوند. پس برای انتخاب جانشین واژه‌ها، توجه به دو نکته ضروری است؛ یکی آنکه واژه‌های جانشین باید با واژه محوری تشابه نسبی معنایی داشته باشند و دیگر اینکه با واژه محوری، رابطه مکملی (نحوی) داشته باشند. «رجس» بر محور جانشینی با واژگانی چون قول، رجز، ظن، مشرکون، شیطان، طاغوت و جهل دارای هم‌معنایی نسبی است. در ادامه، مهم‌ترین آنها بررسی می‌شوند.

#### ۱-۵. جانشینی «قول» و «رجس»

یکی از جانشین‌های «رجس» در قرآن واژه «قول» به معنای سخن است. این واژه در قالب اسمی، ۹۲ بار در قرآن آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ش، ص ۷۲۶). از جمله معانی آن در قرآن، وعده عذاب است (برای مثال: یس: ۷؛ هود: ۴۰؛ اسراء: ۱۶) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۸). چنانکه گذشت، در آیه ۷۱ سوره اعراف، عبارت «قَدْ وَقَعَ» هم‌نشینی واژه «رجس» است. در آیاتی دیگر و با معنا و ساختاری مشابه (فعل و فاعل) واژه «قَدْ وَقَعَ» با واژه «القول» هم‌نشینی شده است؛ مانند: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ ...» (نمل: ۸۲) و نیز آیه: «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» (نمل: ۸۵). ضمیر «هم» در «عليهم، لهم، تُكَلِّمُهُمْ» به مشرکان بر می‌گردد که در آیات گذشته صحبت از آنها بود و شبیه قوم هود(ع) در آیه ۷۰ سوره اعراف، بی‌صبرانه منتظر وقوع عذاب بودند و به پیامبر(ص) می‌گفتند: چرا این عذاب‌ها را که به ما وعده می‌دهی، دامن ما را نمی‌گیرد؟! باتوجه به سیاق و شأن نزول آیات، «القول»

اثر شعوری می‌داند که حاصل وابستگی قلب به اعتقاد باطل یا عمل سوء است و اذهاب آن، به معنای از بین بردن هر هیئت خبیث نفسانی است که با اعتقاد و عمل حق در تعارض باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲). او در ادامه، مراد از تطهیر در عبارت «وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» را برطرف کردن اثر هرگونه «رجس» به وسیله وارد کردن مفهوم مقابل آن، یعنی طهارت می‌داند که عبارت است از اعتقاد به حق؛ یعنی تطهیر اهل بیت عبارت است از تجهیز ایشان به حق در اعتقاد و حق در عمل. علامه ظاهراً اذهاب «رجس» و تطهیر را دو روی عصمت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲).

#### ۵. «رجس» بر محور جانشینی

رابطه جانشینی (paradigmatic): رابطه‌ای از نوع انتخاب و جای‌گزینی میان هریک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که جای‌گزین آنها می‌شود (بی‌یرویش، ۱۳۷۴ش، ص ۳۰؛ باقری، ۱۳۷۸ش، ص ۴۲). به تعبیر دیگر، رابطه جانشینی، روابط «بینامتنی»، یعنی «چگونگی جای‌گزینی عناصر به‌جای هم» و علت انتخاب واژه ذکر شده در متن به‌جای واژگان احتمالی را بررسی می‌کند (چندلر، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۷؛ صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۴۶). واژه‌های جانشین به واژگانی می‌گویند که براساس تشابه معنایی شناسایی می‌شوند و در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر، در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند (فتاحی‌زاده و امینی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۷).

برای کشف واژه‌های جانشین در چارچوب اصول معناشناسی، توجه به سیاق کاربرد واژه‌های هم‌نشینی با رابطه مکملی، اهمیت دارد؛ بنابراین، در گام نخست،



در آیات فوق به معنای حکم عذاب است و تأکید فرموده است که عذاب خدا بر آنان واجب و محقق شده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۳۶۵).

با نگاه کلی به سیاق و ساختار آیات مربوط به «رجس» و «قول»، آیاتی که در آنها واژه‌های «رجس» و «قول» هم‌نشینِ واژه «وَقَعَ» شده‌اند، معنای وجوب و قطعی شدن امری را می‌رسانند؛ بدین معنا که مَهر دوری از رحمت الهی بر آنها زده شده (وقوع رجس) و بنابراین، حکم عذاب آنها (وقوع قول) قطعی است.

## ۲-۵. جانشینی «رجز» و «رجس»

واژه «رجز» دقیقاً مانند «رجس» ۱۰ بار در ۹ آیه و در تمام موارد نیز به صورت اسمی به کار رفته است. در ۹ مورد به صورت «رَجَزٌ» و در یک مورد با ضمّ راء آمده است: «وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵).

واژه «رَجَزٌ» در لغت به معنای اضطراب و پشت سرهم آمدن حرکات است و چون ناقه ضعیف شود و قدم‌های کوتاه و لرزان بردارد، گویند: «رجز البعیر» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹). جبل با توجه به حرف زاء که بر ازدحام و تراکم دلالت دارد (جبل، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۷۵۷)، لرزش و اضطراب حاصل از ثقل و سنگینی به هنگام برخاستن یا حمل بار را معنای محوری رجز بیان می‌کند و در ادامه، کاربرد «رَجَزٌ» در معنای عذاب را به معنای «المُتَقَلِّ المعجز» می‌گوید (همان، ص ۷۶۱)؛ یعنی آن عقوبت عظیمی که لرزه بر اندام می‌اندازد و ناتوان می‌کند. «رَجَزٌ» در آیات قرآن، غالباً به معنای عذاب، بلا و وسوسه شیطان به کار رفته و پربسامدترین معنای آن، «عذاب» است؛ تا آنجا که

سیوطی معتقد است کلمه رجز در همه جای قرآن به معنی عذاب است؛ به جز آیه «وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵) که به معنای بت و شرک است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۴۸).

براساس یک احتمال، «رَجَزٌ» واژه‌ای سریانی به معنای «خشم» است که در انجیل متی باب ۳ آیه ۷ در عبارت «غضب آینده» به کار رفته است (جفری، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۹). مشکور (۱۳۵۷ش)، با استناد به لغات آرامی (ܪܝܓܙܐ Aram, rugzā) و سریانی (ܪܝܓܙܐ Syr. rugzā)، همین معنای «خشم و غضب» را

برای «رَجَزٌ» نقل می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۸۰).

پیش از این، در تحلیل لغت «رجس» گذشت که قول شایعی در میان دانشمندان متقدم و متأخر هست که «رجس» و رجز یکی‌اند و سین به زاء تبدیل شده است. در تفاوت کاربرد قرآنی رجز و «رجس»، شاید رجز غالباً شامل عذاب‌های معنوی و روانی ناتوان‌کننده است؛ اما «رجس» شامل پلیدی‌های مادی و معنوی است که تنفرآور و دورکننده‌اند. علاوه بر این، مصادیق «رجس» در قرآن متعدد است؛ طوری که رجز (عذاب) یکی از مصادیق آن محسوب می‌شود؛ بنابراین، آنها دو کلمه مستقل و جداگانه‌اند؛ هم قرائت آن دو متفاوت است و هم کتابت آنها.

در توضیح آیه ۷۱ اعراف گفته شد عبارت «قَدْ وَقَعَ» هم‌نشینِ واژه «رجس» (به معنای لعنت و دوری از رحمت الهی) است. در آیه‌ای دیگر و با ساختاری مشابه (فعل و فاعل) واژه «وَقَعَ» با واژه «الرَّجْزُ» هم‌نشین است: «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرَّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ...» (اعراف: ۱۳۴). ضمائر «هم» «او» و «نا» به قوم پیمان‌شکن فرعون اشاره دارد. از

می‌شود برخی از ظن‌ها، باطن‌پلید و تنفرآوری دارند که انسان باید برای آلوده‌نشدن به آنها از بیشتر ظن‌های مرسوم دوری کند؛ چنانکه به‌نحوی مشابه در اجتناب از «رجس»، «عرب می‌بایست از امور مرسوم چون شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه و به‌ویژه پرستش بت‌ها در حج و قربانی برای آنها چون «رجس» هستند، اجتناب می‌کرد» (ن.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۷۲). گذشته از این تحلیل قرآنی برای جانشینی ظن، یادآور می‌شود در لغت و روایات هم یکی از معانی «رجس»، شک و سردرگمی و اشتباه در تشخیص بود.

#### ۴-۵. جانشینی «مشرکون» و «رجس»

«شُرک» به معنای اختلاط و آمیزش در ملک و املاک است و در برابر توحید قرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۱). در آیه ۹۵ سوره توبه فعل «أَعْرَضُوا» هم‌نشین واژه «رجس» می‌شود و دستور می‌دهد از منافقان به دلیل داشتن «رجس» باطنی اجتناب کنید. همین معنا در ساختاری مشابه در دو آیه دیگر نیز آمده است؛ با این توضیح که در آیات پیش‌رو، پیامبر (ص) و دیگر مسلمانان موظف شده‌اند از مشرکان روی‌گردان باشند.

فعل «أَعْرَضُوا» در آیه ۱۰۶ انعام و ۹۴ حجر با واژه «مشرکین» هم‌نشین شده است. عبارت «وَأَعْرَضُوا عَنِ الْمُشْرِكِينَ» یعنی از مشرکان روی‌گردان و به سخنان بی‌اساس آنها اعتنا نکن (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱۲)؛ بنابراین، معلوم می‌شود مشرکان نیز مانند منافقان پلیدند و باید از آنها به عنوان اعتراض روی‌گردانند.

#### ۵-۵. جانشینی «شیطان» و «رجس»

ماده «شطن» به معنای «دورشدن» است. وجه

بررسی سیاق آیات قبل، به‌ویژه آیات ۱۲۷ تا ۱۳۷ که به معجزات، تکذیب و عذاب اشاره دارد، روشن می‌شود منظور از «الرَّجْزُ» همان عذاب‌های پنج‌گانه‌ای است که در آیه قبل به آنها اشاره شده است. از قرائن دیگر که این معنا را تقویت می‌کند، وجود این واژه در ادامه همین آیه: «لَئِنْ كَشَفْنَا عَنْكَ الرَّجْزَ...» و آیه بعد «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ...» است که تقاضا می‌کند این عذاب‌ها از آنها دور شوند؛ بنابراین، واژه «رجز» یکی از جانشین‌های مناسب برای واژه «رجس» است.

#### ۳-۵. جانشینی «ظَنٌّ» و «رجس»

«ظَنٌّ» از واژه‌های اضداد و به دو معناست: یقین و شک. ظَنَنْتُ ظَنًّا یعنی یقین کردم. همین‌طور وقتی به چیزی یقین نداشته باشد، می‌گوید: ظَنَنْتُ الشَّيْءَ (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۵۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۵). در قرآن این واژه به چهار وجه معنایی آمده است: یقین (بقره: ۴۶ و ۲۴۹)، شک (بقره: ۷۸؛ جاثیه: ۳۲)، تهمت (تکویر: ۲۴) و حسابان و پندار (فصلت: ۲۲ و ۲۳).

واژه «اجتناب» در دو آیه (حج: ۳۰؛ مائده: ۹۰) با رابطه مکملی (فعل و مفعول) هم‌نشین «رجس» است. نزدیک به همین معنا و در ساختاری مشابه، واژه اجتناب با واژه «ظَنٌّ» هم‌نشین شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (حجرات: ۱۲). وارد شدن سوء ظن به ذهن و دل انسان چون ارادی نیست، مذموم نیست؛ بنابراین، آنچه اجتناب از آن ضروری و برخی از آنها نیز گناه شمرده شده، ترتیب اثر دادن به سوء ظن‌ها است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۰۵).

بنابراین، از هم‌نشینی اجْتَنِبُوا با «ظَنٌّ» معلوم

تسمیه شیطان نیز دوری از حق و سرکشی است؛ بنابراین، بر هر متمردي از جن و انس شیطان اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۱۷). از هم‌نشینی الشیاطین با فعل جعل در آیه «یابنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة ... إنا جعلنا الشیاطین أولیاء للذین لا یؤمنون» (اعراف: ۲۷) که شبیه ساختار آیه «کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون» (انعام: ۱۲۵) است، معلوم می‌شود شیطان یکی از جانشین‌های واژه «رجس» است. در آیه ۱۲۵ انعام آمده است خداوند حکم «رجس» را بر کسانی می‌راند که به خداوند ایمان نداشته باشند؛ همین معنا از عبارت پایانی آیه ۲۷ سوره اعراف نیز به دست می‌آید. در آیه «... رجس من عمل الشیطان فأجتنبوه لعلکم تفلحون» (مائده: ۹۰) نیز احکام شرعی برخی از خوردنی‌ها را بیان کرد و متذکر شد به علت شیطانی بودن آنها، «رجس» شمرده می‌شوند و باید از آنها اجتناب کرد؛ از این رو، با توجه به معنای دوری از حق که در کلمه شیطان نهفته است، شیطان جای‌گزین مناسبی برای «رجس» است که آن هم بر دوری از رحمت الهی و طهارت دلالت دارد.

### نتیجه‌گیری

با بررسی معنای لغوی و حوزه معنایی واژه «رجس» در قرآن، با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی و در راستای سؤالات تحقیق، نتایج زیر به دست آمدند:

۱. معنای اصلی «رجس»، حرکت، لرزش، اضطراب و شیوع تند و گسترده است. سه معنای ثانوی از این معنای اصلی ساخته شده است: ۱- ناپاکی و پلیدی شدید یا صوت بلند و آزاردهنده که

باعث تنفر و دوری می‌شود و باید از آن دوری جست؛ ۲- تنفر و دوری و گاهی خشم و لعنت و عذاب که باعث دوری می‌شوند؛ ۳- شک و تردید. از این میان، معنای «دوری (کردن)» (از طهارت ظاهری، از ایمان و طهارت معنوی و از رحمت الهی) به‌نوعی در همه معنای ثانوی و در همه آیات نمود دارد.

۲. بر محور هم‌نشینی با سه فعل «قد وقع»، «یجعل» و «فزادتهم» معلوم می‌شود خداوند، «رجس» را به شکل هیئتی نفسانی که از ایمان گریزان است و راهی به آن ندارد، به‌عنوان کیفر کفر، شرک و نفاق، بر مجرمان حاکم می‌کند.

۳. بر محور هم‌نشینی مکملی با فعل «یذهب» و «اهل البیت» و هم‌نشینی تقابلی با واژه «تطهیراً» روشن می‌شود خداوند به اراده تکوینی، برخلاف جعل «رجس» بر افراد بی‌ایمان و بی‌تعقل که دوری همیشگی آنها از ایمان و پاکی را سبب می‌شد، با موهبت عصمت به اهل بیت (ع)، همه انواع «رجس» را که زمینه دوری از ایمان بود، از آنها زدود و آنها را به خلعت درک اعتقاد و عمل حق، مفتخر کرد.

۴. بر محور هم‌نشینی مکملی با دو فعل «اجتنبوا» و «فأعرضوا» روشن شد که انسان موظف است برای کسب سعادت دنیوی و اخروی از مصادیق «رجس» اجتناب کند؛ این مصادیق عبارت‌اند از: برخی افراد همچون منافقان، ظن و گمان‌های بسیار و امور شیطانی مرسوم در جاهلیت همچون خمر، قمار، گوشت خوک و پرستش بت‌ها یا قربانی برای آنها؛ این امور پلیدی ظاهری یا باطنی دارند و با طهارت ایمان ناسازگارند.

۵. بر محور هم‌نشینی اشتدادی با مفاهیم «غضب»، «الذین لا یعقلون»، «الذین لا یؤمنون»، «فی قلوبهم مرض»، «قول الزور»، «ضیقاً حرجاً»، مشخص شد غضب الهی،

اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق).  
 البحر المحيط. بیروت: دار الفکر.  
 ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱ش). ساختمان مفاهیم  
 اخلاقی دینی در قرآن. مترجم: فریدون بدره‌ای. تهران:  
 قلم.  
 باقری، مهدی. (۱۳۷۸ش). مقدمات زبان‌شناسی.  
 تهران: نشر قطره.  
 باقری شلمزاری، اسماعیل. (۱۳۹۵ش). مفهوم و  
 مصداق‌شناسی واژگان رجس، نجس، خبیث، رجز در  
 قرآن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). تهران: پردیس شهید  
 چمران.  
 بشیرزاده، اباذر. (۱۳۹۳ش). رجس. قم: پژوهشکده  
 باقر العلوم (ع). برگرفته از: [yun.ir/a5og6f](http://yun.ir/a5og6f)  
 بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل  
 بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
 بی‌یرویش، مانفرد. (۱۳۷۴ش). زبان‌شناسی جدید.  
 مترجم: محمدرضا باطنی. تهران: آگاه.  
 جبل، محمد حسن حسن. (۲۰۱۰م). المعجم  
 الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم. القاهرة: مکتبه  
 الآداب.  
 جفری، آرتور. (۱۳۸۶ش). واژه‌های دخیل در  
 قرآن. مترجم: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.  
 چندلر، دانیل. (۱۳۸۷ش). مبانی نشانه‌شناسی.  
 ترجمه مهدی پارسا خانقاه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ  
 و هنر اسلامی.  
 درویش، محیی‌الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و  
 بیانہ. سوریه: دارالارشاد. چاپ چهارم.  
 دعاس - حمیدان - قاسم. (۱۴۲۵ق). اعراب القرآن  
 الکریم. دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.  
 رازی فخرالدین، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق).  
 مفاتیح‌الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی. چاپ

نداشتن تعقل، ایمان‌نداشتن به خدا و وجود  
 مرضِ نفاق در قلب انسان‌ها از جمله علل مهم وقوع  
 «رجس» بر افراد و دوری آنها از ایمان و رحمت الهی  
 است.  
 ۶. بر محور هم‌نشینی مکملی با فعل «فَزَادَتْهُمْ» و  
 شبه‌جمله «إِلَى رَجْسِهِمْ»، معلوم شد «رجس» دارای  
 مراتب و قابل افزایش است.  
 ۷. «رجس» بر محور جانیشینی با واژگان قول  
 (حکم عذاب)، رِجْز، ظَنّ، شرک و شیطان دارای  
 هم‌معنایی نسبی است؛ طوری که هر کدام از آنها یکی  
 از مصداق «رجس» نیز محسوب می‌شوند و وجه  
 جامع آنها، دوری از رحمت الهی و ایمان است.

#### کتابنامه

فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). قرآن مجید.  
 تهران: دار القرآن الکریم.  
 آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی  
 تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.  
 ابن عباس، عبدالله. (۱۴۱۳ق). غریب القرآن فی شعر  
 العرب. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.  
 ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق).  
 المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت:  
 دارالکتب العلمیه.  
 ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم  
 مقاییس اللغه. قم: مکتب اعلام اسلامی.  
 ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان  
 العرب. بیروت: دارصادر. چاپ سوم.  
 اختیار، منصور. (۱۳۴۸ش). معناشناسی. تهران:  
 سازمان تبلیغات اسلامی.  
 ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه.  
 بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- سوم. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۶۴ش). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. قاهره: چاپ افست تهران.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۲۱ق). تفسیر عیاشی. قم: مؤسسه البعثه.
- فتاحی‌زاده، فتحیه و فریده امینی. (۱۳۹۳ش) معاشناسی امام حق در آیات قرآن. مطالعات تفسیری، ۲۰، صص ۷۲-۵۱.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد. (بی‌تا). معانی القرآن. مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۵ق). العین، تحقیق مهدی المخزومی. قم: دار الهجره.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: اسلامیه.
- محمدی، مجید و عاطفه امیری. (۱۳۹۵ش). واژه‌پژوهی واژگان غریب المعنی رجس و نجس. نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی. یاسوج. برگرفته از: <https://civilica.com/doc/508438>
- مختار عمر، احمد. (۱۳۸۶ش). معاشناسی. مترجم: حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷ش). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۸ش). تفسیر
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم.
- رحیمی، سید احمد. (۱۳۹۴ش). مفهوم‌شناسی مقوله ناپاکی از دیدگاه قرآن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دزفول: دانشکده اصول‌الدین.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ سوم.
- سلمان‌نژاد، مرتضی. (۱۳۹۱ش). معاشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۱ش). مبانی زبان‌شناسی نوین. تهران: انتشارات سمت.
- صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجداول فی اعراب القرآن. بیروت: دار الرشید، مؤسسه الایمان. چاپ چهارم.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۸ش). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو. چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.

- Qur'an (master's thesis)*. Tehran: Shahid Chamran Pardis.
- Bashirzadeh, Abazar. (2014). *Rijs*. Qom: Baqir Al-Uloom Research Institute. Gained from yun.ir/a5og6f.
- Balkhi, Mughatil Ibn Sulayman. (1423 AH). *Interpretation of Mughatil Ibn Sulayman*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Bierwisch, Manfred. (1995). *New linguistics*. Translated by Mohammad Reza Bateni. Tehran: Agah.
- Jabal, Mohammad Hassan Hassan. (2010). *The dictionary of derived words of the Holy Qur'an*. Cairo: Maktabah al-Adab.
- Jeffrey, Arthur. (2007). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Translated by Feridun Badrah. Tehran: Toos Press.
- Chandler, Daniel. (2008). *Fundamentals of semiotics*. Translated by Mehdi Parsa Khaneghah. Tehran: Institute of Islamic Culture and Art.
- Darwish, Mohiyya al-Din. (1415 AH). *I'rab al-Qur'an wa Bayanuh*. Syria: Dar al-Irshad. fourth edition
- Daas Humaidan Qassem. (1425AH). *I'rab al-Qur'an*. Damascus: Dar al-Munir and Dar al-Farabi.
- Razi Fakhruddin, Muhammad ibn Umar. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi. Third edition.
- Raghib Isfahani, Abu al-Qasim Hussein bin Muhammad. (1412 AH). *Strange Vocabulary of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Rahimi, Seyed Ahmad. (2015). *Conceptology of impurity from the perspective of the Qur'an (Master Thesis)*. Dezful: Faculty of Principles of religion.
- Zamakhshari, Mahmoud. (1407 AH). *Al-*

نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامی.

### Bibliography

- Fooladvand, Mohammad Mehdi. (1415 AH). *The Holy Quran*. Tehran: Dar Al-Quran Al-Karim.
- Alusi, Sayed Mahmoud. (1415 AH). *Ruh Al Mani Fi Tafsir Al Quran Al Azim*. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiya.
- Ibn Abbās, 'Abd Allāh. (1413AH). *The Qur'an's stranges in Arabic poetry*. Beirut: Cultural Books Institute.
- Ibn Atiyah Andalusi, Abdul Haq bin Ghalib. (1422 AH). *Al-Muharar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiya.
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris. (1404 AH). *Mujam Maqayis al-Lugha*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mukram. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir. Third edition.
- Ikhtiar, Mansour. (1969). *Semantics*. Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad. (1421 AH). *Tahdhib al-Lughah*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Andalusi, Abu Hayyan Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Izutsu, Toshihiko. (1982). *The structure of religious moral concepts in the Qur'an*. Translated by Fereydoun Badrah. Tehran: Ghalam.
- Bagheri, Mehdi (1999). *Introduction to Linguistics*. Tehran: Ghatreh Press.
- Bagheri Shalamzari, Ismail. (2016). *The meaning and application of the words obscene, impure, evil, arrogance in the*

- Ba'tha Institute.
- Fattahizadeh, Fathieh and Farideh Amini. (2014). Semantics of Imam Haqq in Quranic verses. *Interpretive Studies*, 20, pp. 72-51.
- Faraa, Abu Zakaria Yahya bin Ziad. (n.d). *The meanings of the Qur'an*. Egypt: Dar al-Misriyah for authorship and translation.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1405 AH). *Al-Ain*. Investigated by Mehdi Al-Makhzoumi. Qom: Dar Al-Hijra.
- Qurashi, Sayyid Ali Akbar. (1992). *Quran Dictionary*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah. Sixth edition.
- Kulaiyni, Muhammad bin Yaqub. (1407 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Islamiah.
- Mohammadi, Majid and Atefeh Amiri. (2016). Investigating strange meanings of the words filthy and impure. *The first national conference on term research in Islamic sciences*. Yasuj. Gained from <https://civilica.com/doc/508438>.
- Mukhtar Omar, Ahmad. (2007). *Semantics*. Translated by Hossein Seyedi. Mashhad: Ferdowsi University.
- Mashkur, Mohammad Javad. (1978). *Comparative Arabic Dictionary with Semitic and Iranian languages*. Tehran: Iranian Culture Institute.
- Mustafavi, Hassan. (1981). *Research in the words of the Holy Quran*. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Makarem Shirazi, Nasser and others. (1999). *Tafsir Nemuneh*. Tehran: Islamic Library.
- Najafi Khomeini, Mohammad Javad. (1398 AH). Easy interpretation. Tehran: Islamic Press.
- Kashshaf*. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Arabi. Third edition.
- Salmannejad, Morteza. (2012). *Semantics of contemplation in the Qur'an with three structural approaches, etymology and the history of imagery (master's thesis)*. Tehran: Imam Sadegh (AS) University.
- Suyuti, Jalaluddin. (1421 AH). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Sha'iri, Hamid Reza. (2002). *Fundamentals of Modern Linguistics*. Tehran: Samat Press.
- Safi, Mahmoud. (1418 AH). *Al-Jadwal fi I'rab al-Quran*. Beirut: Dar Al-Rasheed, Faith Institute. fourth edition.
- Safavi, Cyrus. (1999). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Surah Mehr.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publication Office of the Seminary Teachers Association.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan. (1998). *Jawamih al-Janih*. Tehran: University of Tehran Press.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hasnan. (1993). *Majmah al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran : Naser Khosrow. Third edition.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1412 AH). *Jami al-bayan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan. (n.d). *Al-Tibyān fi tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Abdul Baqi, Mohammad Fouad. (1985). *Dictionary for the words of the Holy Quran*. Cairo: Tehran offset press.
- Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud. (1421 AH). *Interpretation of Ayashi*. Qom: Al-